علل روی آوردن علویان به مازندران

مهناز شایسته‌فر



چکیده

تصرّفِ ولایات شمالی ایران، یعنی گرگان، طبرستان و دیلم بسیار مشکل‌تر از تسخیر سایر نقاط این سرزمین بود و کوه‌های صعب‌العبور این مناطق برای ساکنان آن، حکم قلعهٔ طبیعی مستحکمی را داشت. به علت همین شرایط جغرافیایی مساعد منطقه، ولایات ساحلی دریای خزر پناهگاهی امن برای مدعیان و مخالفان خلافت عباسی بوده است. تنها گروه مسلمانی که توانست در این ناحیه نفوذ کند سادات علوی بود که در زمان خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـق) و مستعین (۲۴۸-۲۵۱ هـق) به علت آزار دیدن از آن‌دو خلیفه، ناچار به نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم پناه برد و سرانجام حکومت آن سامان را به‌دست گرفت. دولت وقت عباسی که هر ساله چندین بار به عناوین مختلف از اهالی طبرستان مالیات می‌گرفت، شورش دسته‌جمعی مردمان آن نواحی را برانگیخت و آنان تنها راه رهایی خود را از آن زندگی مذلّت‌آور، همدستی و هماهنگی با علویانی که عَلَم مخالفت و

دشمنی برضد خلفای عباسی افراشته بودند یافتند. برای رسیدن به آن هدف به یکی از نوادگان علی‌بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) به نام حسن‌بن زید که در ری ساکن بود گرویدند و او را به طبرستان دعوت نمودند. حسن‌بن زید هم دعوت آنان را پذیرفت و اهالی آن دیار با او بیعت کردند. دیری نگذشت که سلسله‌ای از سادات علوی (۲۵۰ـ۳۱۶ هـ‌ق) در طبرستان تأسیس شد که مؤسس آن حسن‌بن زید علوی (۲۵۰ـ۲۷۰ هـ‌ق) ملقب به داعی کبیر بود.

در این مقاله علاوه بر سیر تاریخی گسترش و نفوذ علویان در منطقهٔ طبرستان یا مازندران، به‌تفکیک به علل و انگیزه‌های روی آوردن علویان به این منطقه نیز پرداخته می‌شود.

مقدمه

مازندران از شمال به دریای خزر و ترکستان، از جنوب به سمنان، از مشرق به خراسان و از مغرب به گیلان محدود است. کوه‌های البرز، رطوبت دریای خزر را در دامنهٔ شمالی خود متوقف ساخته و موجب فراوانی بارندگی در این ناحیه شده است. نام سرزمین مازندران در مأخذ و منابع اسلامی طبرستان آمده است.

دیلم یا دیلمان یکی از ولایات بسیار قدیم ایران است که حتی نویسندگان یونانی در آثار خود از آن نام برده‌اند. دیلم عبارت بود از منطقه‌ای کوهستانی که از شمال به گیلان، از مشرق به طبرستان و از مغرب به رودبار و آذربایجان و از جنوب به قزوین محدود می‌شد.[1] اهالی دیلم از دوره‌های قبل از اسلام

۱. رابینو، یاسنت لویی. ۱۳۴۳ هـ‌ش. *سفرنامهٔ مازندران و استرآباد*. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۱۹؛ طبری، محمدبن جریر. ۱۳۴۶ هـ‌ش. *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ج ۳، ص ۲۲۹۲.

در شجاعت و دلیری معروف بوده‌اند. این منطقه تا اواسط قرن دوم هجری قمری، استقلال محلی خود را در مقابل مسلمانان حفظ کرد و مدت‌ها از آیین پدران خود، یعنی کیش زردشتی، پیروی نمود. در این نقاط، نوشتهٔ روی مسکوکات نیز به زبان پهلوی ضرب می‌شد و نه به زبان عربی[۱] و حتی آل‌قارن ــ به عنوان یکی از هفت خانوادهٔ قدیم ایرانی که در طبرستان حکومت داشتند ــ تاریخ و تقویم خود را از زمان درگذشت یزدگرد حساب می‌کردند.

پس از آنکه حملات اولیهٔ مسلمین مثمرثمر نشد در سال ۵۰ هق یزیدبن مهلب به فرمان سلیمان خلیفهٔ وقت به طبرستان حمله برد و سرانجام در زمان خلافت منصور (۱۳۶ـ۱۵۸ هق) بود که حکمرانان عرب، این سرزمین را قریب مدت بیست‌وپنج سال اداره کردند که علت آن را تا حدی باید انقراض سلسلهٔ اسپهبدان آن ناحیه دانست.[۲] در زمان خلافت مأمون (۱۹۸ـ۲۱۸ هق) پس از اینکه او امام رضا (علیه‌السلام) را به ولایت‌عهدی خود برگزید برادران و بستگان و ارادتمندان آن حضرت رهسپار ایران شدند. بعداز شهادت امام رضا (علیه‌السلام) آنان برای فرار از دست مأموران خلیفه به نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم پناه بردند و از طرف دیگر به سبب بدرفتاری متوکل، خلیفهٔ عباسی، با آل علی، عدهٔ زیادی از آنها نیز به نواحی مختلف ایران از جمله طبرستان گریختند و در این نقاط به دعوت مردم علیه خلفای عباسی پرداختند. دیری نگذشت که سلسله‌ای از سادات علوی در مازندران و گیلان تأسیس شد و مؤسس آن حسن‌بن زید علوی ملقب به داعی کبیر بود. وی با طاهریان و صفاریان که همگی ضد علویان بودند جنگید و طبرستان در قرون چهارم و پنجم در

۱. بیات، عزیزاللّه. ۱۳۵۶ هش. *تاریخ ایران، از ظهور اسلام تا دیالمه*. تهران: انتشارات دانشگاه ملّی ایران. ص ۱۱۵.
۲. همان‌جا.

میان کشمکش سلسله‌هایی چون آل زیار و آل بویه از یک طرف، و سامانیان و غزنویان از طرف دیگر بود. غزنویان و سلجوقیان به این منطقه لطمات زیادی وارد آوردند. در زمان تیموریان، طبرستان زیر قلمرو متصرفات تیمور درآمد و در زمان شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ هق) سادات مرعشی (سلسله‌ای از سادات که نسبت خود را به سیّدعلی مرعشی، نوادهٔ امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) می‌رساندند) به عنوان امیران تاجگذار در این نواحی سلطنت کردند و بالاخره در زمان شاه عباس اول بود که به طور کلی قدرت سادات مرعشی و بازماندگانش از بین رفت.[۱] بررسی علل گسترش و حضور علویان را در طبرستان باید با دقت بیش‌تر مورد توجه و بررسی قرار داد که در بخش بعدی به تفسیر آن خواهیم پرداخت.

علل گسترش و نفوذ علویان در طبرستان (مازندران)

درک این نکته که علل نفوذ علویان و اصولاً شیعیان در میان سایر گروه‌های مذهبی و مردم چه بوده است می‌تواند در فهم علت‌های گسترش تشیع به ما کمک کند و این از آن‌رو است که علویان، تقریباً، مبلغان حرکت شیعه بوده‌اند. گرچه تشیع مراتب فوق مختلف زیدی، امامی و غیره داشته است اما در حقیقت پایهٔ اول تشیع همان دوستی اهل بیت رسول‌اللّه (صلی‌اللّه‌علیه‌و آله‌وسلم) است که در میان همهٔ آنها مشترک است و اگر در این دوستی در مسیر منطقی خود سیر کند تا حد ولایت و اطاعت پیش خواهد رفت و حتی گاهی به افراط نیز کشیده خواهد شد و به حد اعتقاد غلوآمیزِ غُلات در بارهٔ ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) می‌رسد.[۲] در اینجا در

۱. بیات، عزیزاللّه. ۱۳۶۷ هش. *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*. تهران: امیرکبیر. ص ۲۹۳.

۲. جعفریان، رسول. ۱۳۶۹ هش. *تاریخ تشیع در ایران*. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۳۴.

خصوص علل نفوذ علویان، به نکته‌های بیش‌تری توجه می‌کنیم.

از جمله علل و عوامل، تدین علویان است. آنها و دوستانشان در انجام دادن فرایض دینی، تقیّد حساب‌شده‌ای داشتند و دقیقاً اسلام را با عمل خود به مردم معرفی می‌کردند و از این‌رو مردم براحتی تشخیص می‌دادند که شیعه، گرایش دینی بسیار قوی دارد و مقید به رعایت موازین است. مردم وقتی با توجه به مخالفت آنها با بنی‌امیه گردشان جمع می‌شدند، تازه فضایل آنان را درک می‌کردند و از این‌رو پیوند سیاسی آنها شکل مخصوص اعتقادی و در نتیجه پیوستگی عمیقی پیدا می‌کرد. در صورتی که خوارج علی‌رغم آنچه در تدیّنشان گفته شد، حالت متعادل نداشتند و روشن بود که تقوای آنها، جهت اسلامی ندارد. برخوردهای تندروانه و وحشیانهٔ آنها مردم را بشدت می‌آزرد اما تعادل شیعه و تقوای علمی و عملی ایشان مردم را جذب می‌کرد و در رأس شیعه، علویان بودند که آن خصایص را داشتند.[1] سفیان ثوری می‌گوید: «هل ادرکت غیر الناس الا الشیعه؟» (آیا بهترین مردم را به‌جز شیعه دیده‌ای؟)[2]

یکی دیگر از دلایل عمدهٔ نفوذ تشیع در همهٔ بلاد اسلامی، از جمله ایران، همین محبوبیت علویان است. دلیل این محبوبیت هم عمدتاً فضایل خاصی است که از پیامبر (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلم) در بارهٔ اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده است. بخش دیگر آن نیز معلول سجایای اخلاقی، علمی و سیاسی خود آنها است. عشق و علاقهٔ طبیعی مردم را به خاندان پیامبر(ص) نیز نباید از نظر دور داشت. این علت در تمام قرون، عامل نفوذ تشیع بوده است و حتی در مناطق سُنی‌نشین که علویان حضور داشتند پس

---

۱. همان، صص ۳۴ـ ۳۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن حسین. ۱۹۶۵ م. *مقاتل الطالبین*. نجف: مطبعة حیدریه. ص ۱۹۵.

از مرگ یا شهادت آنها، بقعه‌هایی بر مزارشان ساخته شده؛ و به این ترتیب بذر تشیع و حُب اهل بیت (علیهم‌السلام) در این نقاط کاشته شده است. اهمیتی که اهل سنت برای اهل بیت قائل‌اند بسیار زیاد است که نمونه‌های جالبی را شبلنجی نقل کرده است و به عقیدهٔ او اصطلاح «شریف» در میان آنها به همان معنای سیّد بود و برای چنین شخصی فوق‌العاده احترام قائل بودند.[۱] یکی دیگر از دلایل عمدهٔ نفوذ علویان در میان مردم، مظلومیتی بود که آنها داشتند. علویان اضافه بر آنکه اهل بیت پیامبر بودند و طبعاً همهٔ مسلمین به ایشان عشق می‌ورزیدند و خواستار زیارت آنان بودند، در پی فشارها و ظلم‌هایی که در حق آنها اعمال می‌گردید مظهر مظلومیت شدند و مردم که این ظلم را می‌دیدند، نسبت به آنها متمایل می‌شدند ــ بخصوص که مقاومت اینان را نیز مشاهده می‌کردند. قیام‌های علویون که بعد از زیدبن علی عمدتاً جنبهٔ شیعهٔ زیادی داشت در قرون اولیه به‌طور مستمر رواج یافت و در سرزمین‌های اسلامی، از جمله حجاز، عراق و ایران، نمونهٔ آن قیام‌ها فراوان است. یعقوبی با اشاره به حرکت زیدبن علی می‌گوید از آن پس در مناطقی چون خراسان تشیع شایع گشت و تبلیغات علیه بنی‌امیه رواج یافت.[۲] قلمرو

---

۱. شبلنجی، مؤمن. بی‌تا، *نور الابصار*. مصر: مطبعة الیوسفیة. صص ۱۱۷ـ ۱۱۸. در اینجا لازم است نکته‌ای پراهمیت را ذکر کنیم و آن اینکه منشأ این احترام، روایاتی است که از پیامبر (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلم) در باب فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده و در آنها سعی شده است تا مردم، ولایت و محبت اینها را بپذیرند؛ به‌طوری که حتی در روایت ثقلین نیز تصریح شده است که اهل بیت (علیهم‌السلام) یکی از دو رکن دین‌اند. ولی با این حال متأسفانه اهل سنت فقط آنها را دوست دارند و گمان می‌کنند صرف دوستی کافی است. در حالی که تکیهٔ پیامبر (صلی‌اللّه علیه‌وآله‌وسلم) نیز همچون قرآن بر «مودة ذوی القربی»، یعنی دوستی خویشاوندان آن حضرت برای ارجاع دادن به آنها است اما به هر صورت همین محبت پایه و اساس تشیع بوده و به همین دلیل موجب آن گردیده است تا انسان‌های عاقل بتدریج اقوال عترت را بر اقوال دیگران مقدم بشمارند.

۲. یعقوبی، احمدبن اسحاق. بی‌تا، *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر. ج ۲. ص ۳۲۶.

این مظلومیت به اندازه‌ای بود که بنی‌عباس توان اصلی خود را از آن مـایه گرفتند و حکومت خود را بر پایهٔ اشکی که بر شهادت مظلومانهٔ یحیی‌بن زید ریخته شد برپا کردند.[۱]

این مظلومیت از همان زمان بنی‌امیه شروع گردید و بتدریج رو به گسترش نهاد. بنی‌امیه نه‌تنها نسبت به علویان، بلکه در حق تمام شیعیان فشارهای سختی اعمال می‌کردند ولی شیعیان نیز در مقابل آنان پـایداری مـی‌کردند نشان می‌دادند. دکتر شیبی دربارهٔ مظلومیت شیعه در تاریخ می‌نویسد: تاریخ شیعه پس از حادثهٔ کربلا یک سلسله عذاب‌ها و فشارها است که به صورت دایمی بر شیعیان تحمیل می‌شود و واقعیت این است که حادثهٔ کربلا خود ریشهٔ این مظلومیت بود.[۲]

بنابراین یکی از دلایل واضح نفوذ تشیع در قلوب مـردم، صـرف‌نظر از تقوای آنها، مظلومیتشان بود؛ به‌طوری که تنها حادثهٔ زید و فرزندش یحیی، توانست خراسان را یکپارچه به سمت بنی‌هاشم سوق دهد. امـا مـتأسفانه حرکت ابومسلم که داعی بنی‌عباس بود جریان را منحرف کرد و نگذاشت که خلافت به دست صاحبان اصلی و واقعی آن، یعنی علویان برسد.

جهت‌گیری مثبت و اسلامی نـهضت‌های شـیعی، بـا وجـود جـنبه‌های اعتدالی، توانست عاملی برای جذب توده‌های مردم باشد. اما اولین نکته‌ای که در این نهضت‌ها به چشم می‌خورد این بود که شیعه، هم در اعتقاد و هم در عمل، حرکتی برضد ظلم و طغیان خلفا داشت.[۳]

یکی دیگر از عوامل نفوذ تشیع در طبرستان را می‌توان مهاجرت ایرانیان

---

۱. جعفریان، رسول، همان، ص ۳۸.

۲. شیبی، کامل مصطفی. بی‌تا. *الصلة بین التشیع و التصوف*. مصر: دار المعارف. ص ۹۶.

۳. برای اطلاعات بیش‌تر، ←: جعفری، سیّدحسین محمد، ۱۳۶۴ هـ‌ش. *تشیع در مسیر تاریخ*. ترجمهٔ سیّدمحمدتقی آیت‌اللهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طالب علم و دانش مذهبی، در اواخر قرن اول و بیش‌تر در قرن دوم هجری قمری به کوفه دانست. کوفه که مرکز تشیع بود توانست این عقاید شیعی را در میان ایرانیان مهاجر منتشر کند؛ چرا که طبعاً تعداد زیادی از آنها در بازگشت، اعتقادات شیعی به همراه داشتند و عامل گسترش و توسعهٔ شیعه محسوب می‌شدند.[1] بنابراین یکی از دلایل عمدهٔ نفوذ تشیع در ایران ورود همین افراد بوده است.

مهاجرت سادات علوی به ایران و گسترش تشیع

از دلایل عمدهٔ نفوذ تشیع در ایران و بالاخص منطقهٔ طبرستان یا مازندران را می‌توان ورود سادات علوی به منطقه دانست. این افراد عمدتاً شیعه بودند؛ گر چه گاهی در میان آنها، افرادی که حتی ناصبی بودند پیدا می‌شده است.[2] ناگفته نماند شیعیانشان نیز، همگی اثنی عشری نبوده و بلکه بسیاری از آنها شیعهٔ زیدی بود و معمولاً کسانی از ایشان که محور قیام‌های ضد عباسی بوده‌اند، شیعهٔ زیدی شمرده می‌شدند. این به آن دلیل بود که آنان به تقیه اعتقادی نداشته و قیام با سیف[3] را دلیل تشخیص امامت زیدی می‌دانستند.

دلایل ورود آنها به ایران را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: ۱. امنیتی که در مناطق ایران وجود داشت، یکی از عمده‌ترین دلایل این مهاجرت‌ها است؛ ۲. ایران دور از دسترس حکومت‌هایی بود که مرکز آنها در شام و یا عراق قرار داشت. فشارهای عباسیان و قبل از آنها، امویان باعث گردید تا

---

۱. جعفریان، رسول، همان، ص ۴۴.

۲. برای اطلاعات بیش‌تر، ← : ابن عنبه، احمدبن علی. ۱۹۶۱م. عمدة *الطالب*. نجف: مطبعة حیدریه. صص ۷۱، ۲۰۰، ۲۵۳.

۳. این اعتقاد، به زیدبن علی نسبت داده شده است. ظاهراً و علی‌الیقین، زید به امامت برادر خویش اعتقاد داشت و مذهب زیدی چیزی است که ارتباطی با خود او ندارد. برای اطلاعات بیش‌تر، ← : جعفریان، رسول، ص ۱۵۹.

آنان بدین مناطق مهاجرت کنند. از میان علویان نیز کسانی که در قیام‌هایی چون قیام زید و محمدبن عبداللّه، ابراهیم‌بن عبداللّه و حسین‌بن علی شرکت کرده بودند، احساس خطر بیش‌تری می‌کردند؛[1] ۳. دلیل دیگر مهاجرت‌ها، همان بود که سایر اعراب را به این مناطق جذب می‌کرد؛ یعنی رفاهی را که این شهرها می‌توانست دربر داشته باشد، برای عده‌ای از آنها قابل توجه بود و اضافه بر این، آنها خود را محبوب این سامان می‌دیدند. مردم نیز به دلیل اینکه آنان فرزندان رسول‌اللّه (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلم) بودند بدانها احترام می‌گذاشتند و در این میان، شهرهای شیعه‌نشین اهمیت بیش‌تری داشته است.[2] در اینجا همچنین باید خاطرنشان ساخت که این مهاجرت‌ها، بیش‌تر از قرن دوم هجری قمری به بعد بوده است؛ یعنی بعد از آنکه یحیی‌بن زید به ایران آمد، راه مهاجرت گشوده شد و پس از آن مهاجرت‌ها رو به گسترش نهاد.

یکی از اهداف عمدهٔ این مهاجرت‌ها، جذب نیرو برای قیام بوده است. مردم ایران که یک‌بار به هنگام روی کار آمدن عباسیان علاقهٔ خود را برای تغییر حاکمیت عرب‌ها نشان داده بودند، این تصور را برای علویان ایجاد نمودند که آنها می‌توانند برای راه‌اندازی قیامی برضد عباسیان از مردم ایران استفاده نمایند. از دیگر دلایل مهاجرت سادات، تشریف‌فرمایی حضرت علی‌بن موسی الرضا (علیه‌السلام) به ایران بود که به دنبال ایشان گروه‌هایی از سادات نیز راهی ایران شدند. تسامح مأمون در مقابل سخت‌گیری پدرش رشید، نسبت به سادات، در رشد و سربلندی علویان تأثیر به‌سزایی داشت. مرعشی می‌نویسد: «... سادات از آوازهٔ ولایت و

---

۱. جعفریان، رسول، همان، صص ۱۵۹-۱۶۰.

۲. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی. بی‌تا، *بحارالانوار*، ج ۵۰، ص ۲۹۵.

عهدنامهٔ مأمون که بـه حـضرت امـام پـناهی داده بـود، روی بـدین طـرف نهادند.»[۱] آمدن حـضرت مـعصومه (عـلیهاالسـلام) بـه ایـران نـیز از جـمله مهاجرت‌هایی بوده که همزمان با آمدن علی‌بن موسی الرضا (علیه‌السلام) به ایران صورت گرفته است.[۲]

با این حال سیاست مأمون نسبت به این افراد، که به هر حال تـهدیدی برای حکومت عباسیان به‌شمار می‌آمدند تغییر یافت و چون سادات، خبر حیله و غدر مأمون را با حضرت رضا (علیه‌السلام) شنیدند به کوهستان‌های دیلمستان و طبرستان پناه بـردند و بـدانـجا شـهید گشـتند و مـزار و مـرقد ایشـان مشـهور و مـعروف گشت و چـون اسـفهبدان مـازندران، در اوایـل که اسلام قبول کردند، شیعه گشتند و به اولاد رسول (علیهم‌السلام) حُسن اعتقاد داشتند، سادات در این منطقه امنیت بیش‌تر و راحت‌تری داشتند.[۳] بعدها با گسـترش و پـیدایش قـیام‌های شـیعی در مـازندران و گـیلان، ایـن مهاجرت‌ها گسترده شد.

ناگفته نماند این افراد که اصولاً برای آنها پس از شهادتشان مـقبره‌هایی ساخته شده بود، جزو شخصیت‌های مهم علوی بوده‌اند و لذا محبوبیت آنها به این اندازه بود که از همان زمان شهادت چنین احترامی را برای آنها قائل شوند و قبورشان از دید دیگران مخفی نماند و چون این افراد عموماً شیعه بوده‌اند به احتمال بسیار قوی چنین تأثیری را به اطرافیان خود نـیز مـنتقل می‌کردند. شهرت یافتن مقابر این سادات هـمچنین مـی‌توانـد نشـانهٔ نـفوذ اهل بیت (علیهم‌السلام) در همان دوران‌های اولیهٔ اسلام در این منطقه باشد.

---

۱. مرعشی، سیّدظهیرالدین. ۱۳۶۳ هـ.ش. *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به اهتمام بـرنهارد دارن. تهران: گستره. صص ۲۷۷-۲۸۷.

۲. کریمان، حسین. ۱۳۵۶ هـ.ش. *قصران*. تهران: انجمن آثار ملّی. ج ۱. ص ۱۷۲.

۳. مرعشی، سیّدظهیرالدین، همان، صص ۲۷۷- ۲۷۸.

نتیجه گیری

تعداد هفتادوشش نفر از سادات علوی ساکنِ طبرستان، درکتب تواریخ نام برده شده‌اند[۱] و باید خاطرنشان ساخت موضوع مهاجرت و حضور علویان در این منطقه که تا قرن پنجم هجری قمری ادامه یافت دو نکته را نشان می‌دهد که یکی وجود تعداد چشمگیر علویان در طبرستان؛ و دیگری توجه خاص دیلمیان به آن افراد بود. به احتمال قوی یکی از علل عمدهٔ این وحدت، وجود دشمن مشترک یا همان عباسیان بوده است. پناه آوردن علویان نیز به این منطقه، به دلیل آن بود که سپاهیان عباسی بسادگی نمی‌توانستند به آن منطقه نفوذ کنند.

دولت علویان طبرستان، اولین حکومتی است که در شرق جهان اسلام و به دور از تأیید بنی‌عباس تشکیل می‌شود. با گذشت سال‌ها، ده‌ها قیام را علویان در این منطقه و در مناطق دیگر تحت نفوذ خود برپا نموده و امثال طبری و ابن اثیر آنها را ثبت کرده‌اند.[۲] خلفای عباسی ریشهٔ این حرکات را در طبرستان می‌دیدند، بخصوص که دولت علویان، هیچ رسمیتی برای بغداد قائل نبود و این می‌توانست زنگ خطری برای پیدایش دیگر دولت‌های مستقل باشد. از جملهٔ قیام‌ها می‌توان به قیام حسن‌بن زید اشاره نمود که بعضی او را از سادات و علمای شیعی دانسته و از ولات امامیه به حساب آورده‌اند.[۳] بنیاد فقهی و عقاید شیعی در طبرستان، با تألیفات خود حسن‌بن

---

۱. نخجوانی. ۱۳۵۷ه‌ش. *تجارب‌السلف*. به‌تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران:طهوری.ص ۱۶۰.

۲. قابل ذکر است که این قیام‌ها تنها در محدودهٔ ایران و عراق نبود بلکه در مصر، حجاز و شمال افریقا نیز با وسعت ادامه داشت. از این‌رو نمی‌توان حرکت شیعی را با تفکر ایرانی هماهنگ دانست؛ چراکه در این صورت اشکالِ آن این خواهد بود که بیش از هفتاد درصد این قیام‌ها در مناطق عراق، حجاز، شمال افریقا و یمن به وقوع پیوست وتنها قسمت کوچکی از آنها در ایران بوده است.

۳. افندی، عبدالله‌بن عیسی‌بیگ. بی‌تا، *ریاض العلماء*. تحقیق سیّداحمد الحسینی. قم: مکتبة آیت‌اللّه نجفی مرعشی. ج ۱. ص ۱۸۸.

زید قوی‌تر شد. ابن ندیم چند کتاب از جمله *الجامع فی الفقه*، کتاب *البیان* و کتاب *الحجة فی الامامة* را به او نسبت داده است.[۱] قاضی نوراللّه دربارهٔ طبرستان می‌نویسد:[۲]

... و اکثر اهالی بلاد طبرستان شیعه بوده‌اند و در بعضی از بلاد آنجا، مانند آمل، هرگز سُنی نبوده.

یکی از بهترین ثمرات حرکت علویان، انتشار اسلام در این منطقه بوده است و ساختن مساجد زیاد در منطقه نیز نه‌تنها به این هدف کمک کرد بلکه گواه انتشار اسلام هم بود.

کتابنامه

ابن عنبه، احمدبن علی. ۱۹۶۱ م. *عمدة الطالب*. نجف: مطبعة حیدریه.

ابن ندیم، محمدبن اسحق. بی‌تا. *الفهرست*. تهران: مروی.

ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد. ۱۳۷۷ هش. *آثار الباقیه*. ترجمهٔ اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.

ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن حسین. ۱۹۶۵ م. *مقاتل الطالبین*. نجف: مطبعة حیدریه.

افندی، عبداللّه‌بن عیسی‌بیگ. بی‌تا. *ریاض العلماء*. تحقیق سیّداحمد الحسینی. قم: مکتبة آیةاللّه نجفی مرعشی.

بیات، عزیزاللّه. ۱۳۶۷ هش. *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*. تهران: امیرکبیر.

هم‌او. ۱۳۵۶ هش. *تاریخ ایران، از ظهور اسلام تا دیالمه*. تهران: انتشارات دانشگاه ملّی ایران.

جعفری، سیّدحسین محمد. ۱۳۶۴ هش. *تشیع در مسیر تاریخ*. ترجمهٔ سیّدمحمدتقی آیت‌اللهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱. ابن ندیم، محمدبن اسحق. بی‌تا. *الفهرست*. تهران: مروی. ص ۲۲۴.

۲. شوشتری، نوراللّه. بی‌تا. *مجالس المؤمنین*. تهران: اسلامیه. ج ۱. ص ۹۸.

جعفریان، رسول. ۱۳۶۹ هـ‌ش. *تاریخ تشیع در ایران*. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۶۳ ش. *تاریخ نهضتهای ملّی ایران*. تهران: آفتاب حقیقت.
رابینو، یاسنت لویی. ۱۳۴۳ هـ‌ش. *سفرنامهٔ مازندران و استرآباد*. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
شبلنجی، مؤمن. بی‌تا. *نور الابصار*. مصر: مطبعة الیوسفیة.
شوشتری، نوراللّه‌بن شریف‌الدین. بی‌تا. *مجالس المؤمنین*. تهران: اسلامیه.
شیبی، کامل مصطفی. بی‌تا. *الصلة بین التشیع و التصوف*. مصر: دار المعارف.
طبری، محمدبن جریر. ۱۳۶۴ هـ‌ش. *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
کریمان، حسین. ۱۳۵۶ هـ‌ش. *قصران*. تهران: انجمن آثار ملّی.
گدار، آندره، یدا گدار [و دیگران]. ۱۳۷۵ ش. *آثار ایران*. ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
لسترنج، گی. ۱۳۷۷ هـ‌ش. *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*. ترجمهٔ محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
مجلسی، محمدباقربن محمدتقی. بی‌تا. *بحار الانوار*. ج ۵.
مرعشی، سیّدظهیرالدین. ۱۳۶۳ هـ‌ش. *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به اهتمام برنهارد دارن. تهران: گستره.
نخجوانی. ۱۳۵۷ هـ‌ش. *تجارب السلف*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری.
یعقوبی، احمدبن اسحاق. بی‌تا. *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.